

نقد و بررسی نظریه اعتباریات شیخ اشراق از دیدگاه صدرا

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۳۰

زهرا باغبانان*

چکیده

در این تحقیق با روش کتابخانه‌ای به نقد و بررسی نظریه اعتباریات شیخ اشراق از دیدگاه صدرا پرداخته می‌شود. سهروردی بیش از همه به مفاهیم توجه داشت و برای پیشگیری از خلط اعتبار و حقیقت، صفات را به دو دسته تفکیک کرد: ۱- صفات عینی (معقولات اولی) صفاتی که مستقیم از خارج گرفته شده و از آن حکایت می‌کنند، مثل: سیاهی. ۲- صفات ذهنی (معقولات ثانی) صفاتی که بعد از تحقق صفات عینی در ذهن - با توجه به حیثیت ذهنی آنها - از این صفات گرفته شده و بر آنها - از همین حیث ذهنیت - عارض می‌شوند. او مفاهیم فلسفی را مانند مفاهیم منطقی، ذهنی صرف دانست و این دو دسته مفاهیم را اعتباریات نامید. او برای تفکیک صفات ذهنی از عینی، دو معیار مطرح کرد: ۱- معیار اول: «کل ما حصل من وقوعه التکرر و التسلسل فهو امر ذهنی اعتباری» ۲- معیار دوم: «کل ما یمتنع تاخره عن وجود موصوفه فهو اعتباری». صدرا نیز صفات را به دو قسم عینی و ذهنی تقسیم کرد، اما او صفات عینی را منحصر در صفات انضمامی ندانست؛ بلکه صفات انتزاعی (مفاهیم فلسفی) را نیز جزء صفات عینی قرار داد. به نظر صدرا معقولات ثانی فلسفی بهره و حظی هرچند ضعیف از وجود دارند، آنها در خارج وجود مستقل ندارند ولی به وجود منشأ انتزاع خود موجود هستند، و ذهنی صرف نیستند. به نظر صدرا مفاهیم فلسفی حیثیات انباشته در متن وجودند که با هم تغایر وجودی دارند که تغایر آنها، اختلاف مراتب وجودی یک وجود واحد است.

واژه‌های کلیدی: اصالت، اعتباریات، معقولات اولی، معقولات ثانی (معقولات ثانی منطقی، معقولات ثانی فلسفی) و وجود.

* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

مفاهیم، آجرهای اولیه‌ی بنای معرفت حصولی بشر می‌باشند؛ به همین خاطر در علم فلسفه به مسئله مفاهیم پرداخته می‌شود، و شیخ اشراق اولین فیلسوفی است که توجهی جدی به بخشی از این مفاهیم (مفاهیم فلسفی‌ای همچون وجود، وجوب، علت، معلول و...) داشت و با پایه‌ریزی مبنای خاص در مقابل مشائیان، همه‌ی این مفاهیم را به معنای خاصی اعتباری (ذهنی) قلمداد کرده است. هنگامی اهمیت بحث اعتباریات شیخ اشراق روشن می‌شود که بدانیم بدیهیات اولیه، که سنگ بنای معرفت حقیقی بشری را تشکیل می‌دهند، معمولاً از مفاهیم فلسفی تشکیل شده‌اند و اگر این مفاهیم، اعتباری محض باشند این اصول - مخصوصاً اصل علیت - با مشکل جدی معرفت شناختی و بلکه هستی شناختی روبرو می‌شوند. اعتباری دانستن این مفاهیم در فلسفه دارای نتایج دیگری نیز بوده است. از جمله این نتایج: اصالت ماهیت، مجعولیت ماهیت، تقدم جوهر، علت بر معلول و اصالت داشتن ماهیت و اعتباریت وجود در واجب الوجود و نفی وجود به عنوان موضوع فلسفه می‌باشند. ملاصدرا از جمله فیلسوفانی است که نظریه اعتباریات شیخ اشراق را مورد نقد قرار داده است. با توجه به اینکه در تحقیقی مستقل به نقد و بررسی نظریه اعتباریات شیخ اشراق از دیدگاه صدرا پرداخته نشده است و پژوهش در باب حکمت اشراق در آغاز راه است، امید است این تحقیق افق‌های جدیدی را در پژوهش‌های مرتبط با حکمت اشراق باز کند. در این تحقیق با روش کتابخانه‌ای ابتدا به بررسی نظریه اعتباریات شیخ اشراق پرداخته می‌شود و در ادامه نقد صدرا بر این نظریه بیان می‌شود.

۱- تقسیم صفات به ذهنی و عینی از دیدگاه شیخ اشراق

تقسیم مفاهیم و درک تمایز آنها از دیرباز مورد توجه متفکران و فیلسوفان اسلامی بوده است؛ در باب مفاهیم، سهروردی بیش از گذشتگان خود، دقت کرده است (یثربی، ۱۳۸۵، ص ۹۴). او مبنایی که پیشتر در فلسفه‌ی فارابی و ابن سینا و بهمنیار مطرح شده بود را در مورد صفات پیاده کرد. (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱)؛ و برای پیشگیری از مغالطه‌ی خلط اعتبار و حقیقت، بین دو دسته از صفات تفکیک کرد.

۱- صفات عینی؛ صفاتی هستند که خودشان در خارج موجودند و صورتی نیز در عقل و ذهن دارند. مانند «سیاهی»، «سفیدی».

۲- صفات ذهنی؛ صفاتی‌اند که فقط وجود ذهنی دارند؛ مانند: «کلیت»، «جزئیت»، «امکان»، «جوهریت» (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۶).

۲- ملاک صدق حمل مفاهیم فلسفی بر امور خارجی

شیخ اشراق معتقد است همان‌طور که عقل نمی‌تواند مفاهیم منطقی که ذهنی هستند، را به هر ماهیتی که پیش می‌آید، ملحق کند (چون نسبت این مفاهیم به همه‌ی ماهیات و موضوعات نسبت مساوی نیست؛ در نتیجه ذهن در استناد آن‌ها به هر ماهیتی مختار نیست)؛ حمل مفاهیم فلسفی نیز به همین گونه است؛ و عقل این محمولات ذهنی را به ماهیتی ملحق و حمل می‌سازد که محمول ذهنی به واسطه خصوصیت ماهیت (موضوع) برایش شایسته باشد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۲).

۳- تقسیم معقولات به اولی و ثانوی

شیخ اشراق همانند اسلاف خود مفاهیم را به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مفاهیم ماهوی (معقولات اولی) ۲- مفاهیم اعتباری (معقولات ثانی). شیخ اشراق تعریفی که گذشتگان همچو ابن سینا برای معقولات ارائه داده‌اند، پذیرفته است (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۶).

بر همین اساس معقولات اولی؛ معقولاتی هستند که مستقیم از خارج گرفته شده‌اند و از آن‌ها حکایت می‌کنند و معقولات ثانیه با تحقق معقولات اولی در ذهن - با توجه به حیثیت‌های ذهنی آنها - از همین معقولات گرفته شده و بر آنها - از همین حیثیت ذهنیت - عارض می‌شوند. (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷) منظور ابن سینا از معقولات ثانی، معقولات ثانی منطقی بوده است؛ که در ذهن بر معقولات اولی عارض می‌شوند؛ بنابراین غیرخارجی‌اند و از جنبه‌های ذهنی معقولات اولی حکایت می‌کنند.

شیخ اشراق برخلاف ابن سینا، مفاهیم فلسفی را متمایز از معقولات ثانی (معقولات ثانی منطقی) ندانست (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴). او در نهایت مفاهیم فلسفی را جزء معقولات ثانی (مفاهیم اعتباری)، که امروزه بر معقول ثانی منطقی منطبق است، قرار داد. همچنین او برخی مفاهیم ماهوی و مقولات را مانند جوهر، عدد، لون، نقطه و خط، اضافات، مقولات عرضی را نیز جزء معقولات ثانی (مفاهیم اعتباری) قرار داد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۱). البته باید توجه داشته باشید که شیخ اشراق درباره مفاهیم فلسفی همچون قوه و فعل و تقدم و تأخر، علیت و معلولیت سکوت کرده است. همچنین «تشخص» را که مفهومی است فلسفی جزء معقولات ثانی (مفاهیم اعتباری) قرار نداده است (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱).

۴- نسبت صفات ذهنی با معقولات ثانی

همان‌طور که توضیح داده شد؛ شیخ اشراق، معقول ثانی را به همان معنای مورد نظر مشائیان یعنی امور ذهنی محض به کار برد؛ پس با توجه به روشن شدن این مطلب و اینکه در فلسفه شیخ اشراق صفات ذهنی به امور ذهنی محض گفته می‌شود؛ معلوم می‌شود که از نظر شیخ اشراق معقولات ثانی و صفات ذهنی یکی هستند.

۵- معیارهای ذهنی بودن صفات ذهنی

۵-۱- معیار اول

شیخ اشراق برای اینکه میان صفات عینی و صفات ذهنی (معقولات ثانی) فرق بگذارد، معیاری را با عنوان قسطاس مطرح کرد، که این قاعده می‌باشد:

«کل ما رأیت تکرار انواعه متسلسلا مترادفا فطریق التفصی ما قلت فافهم و فتش کل کلام حتی لایقع الامر ذهنیا مأخوذاً ذاتاً عینیة» «هر چیزی که برای تحققش تکرر انواع تا بی‌نهایت لازم بود، راه علمی این است که بگویی این اصلاً خارجی نیست و فقط ذهنی و اعتباری است.» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶).

این قاعده تنها عدم زیادت خارجی معقولات ثانی را اثبات می‌کند؛ ولی شیخ اشراق در این حد توقف نکرد، بلکه از عدم زیادت خارجی نتیجه گرفت که وقتی چیزی در خارج زاید بر شیء نباشد، پس در خارج نیست و امری ذهنی و اعتباری است.

۵-۲- معیار دوم

قاعده دومی که شیخ اشراق برای اثبات اعتباری بودن طبایع عامه مانند وجوب، امکان و غیره بنا کرده این است: «کل ما یمتنع تأخره عن وجود موصوفه فهو اعتباری.»

در توضیح این قاعده باید گفت که یکی از ویژگی‌های صفات ثبوتیه نسبت به اشیاء این است که پیوسته در خارج متأخر از موصوف خود هستند؛ زیرا صفت در خارج، عبارتست از ثبوت شیء برای شیء دیگر، و ثبوت شیء برای شیء دیگر پیوسته مؤخر از آن شیء خواهد بود. بنابراین اگر تأخر صفت از وجود موصوف امکان پذیر نباشد؛ یعنی موصوف بدون صفت نتواند موجود شود و صفت و موصوف، مجعول به جعل بسیط باشند؛ هرگز صفت در خارج موجود نخواهد شد؛ یعنی صفت یک امر اعتباری خواهد بود که همواره در ذهن جایگزین می‌گردد؛ که امکان و وجوب نیز بدین گونه هستند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۵۱).

۶- تقسیم صفات به ذهنی و عینی و ارزیابی صدرا

صدرا همانند شیخ اشراق صفات را به دو قسم اصلی: ذهنی و عینی تقسیم کرد؛ اما برخلاف او مفاهیم فلسفی را جزء صفات عینی دانست نه ذهنی. او صفات عینی را به دو قسم انضمامی و انتزاعی تقسیم کرد و مفاهیم فلسفی را جزء صفات عینی انتزاعی دانست. صفات عینی: صفاتی که امور خارجی را توصیف می‌کنند.

الف) صفات انضمامی: صفاتی که ما به ازاء عینی دارند، مانند سفیدی

ب) صفات انتزاعی: صفاتی که هرچند ما به ازاء عینی ندارند (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۷) اما امور عینی و موضوعاتی را که در خارج وجود دارند، توصیف می‌کنند و صفات انتزاعی به این اعتبار عینی هستند که اشیائی که به اینها متصف می‌شوند، وجودشان به گونه‌ای است که این مفاهیم از آنها انتزاع می‌شوند و صدق حمل این صفات بر اشیاء، وجود آن اشیاء در خارج می‌باشد. لازم به ذکر است که در نهایت صدرا صفات عینی را منحصر در صفات انتزاعی می‌داند و صفات انتزاعی را به دو قسم صفات ماهوی و صفات فلسفی تقسیم می‌کند که در منشأ انتزاع با هم اختلاف دارند.

صفات ذهنی: صفاتی که امور ذهنی و موضوعاتی را که در ذهن وجود دارند، توصیف می‌کنند. مانند کلی و جزئی (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۹۵-۳۹۶).

۷- تقسیم معقولات به اولی و ثانیه (فلسفی و منطقی) از دیدگاه صدرا

صدرا مانند گذشتگانش معقولات را به معقولات اولی و ثانوی تقسیم کرد. اما ابتکار صدرا این بود که معقولات ثانی را به معقولات ثانی منطقی و فلسفی تقسیم کرد؛ همچنین شیخ اشراق مفاهیم فلسفی را مانند مفاهیم منطقی، ذهنی محض ندانست.

۷-۱- معقولات اولی

دیدگاه ابتدایی صدرا این است که مفاهیم ماهوی دارای فرد خارجی می‌باشند و همان‌گونه که در ذهن ادراک می‌شوند؛ در خارج نیز یافت می‌شوند، اما دیدگاه نهایی صدرا بنابر اصالت وجود این است که صورت و فعلیت خارجی هر شیء به وجود خاص آن است و ماهیات به دلیل نحوه‌ی اتحادی که با وجود دارند، به خارج راه پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، صص ۴۲۱-۴۲۲). در واقع مفاهیم ماهوی، انتزاعی و اعتباری هستند. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۰) درحالی که شیخ اشراق ماهیت را اصیل و غیر آن را اعتباری می‌دانست.

۷-۲- معقولات ثانی

صدرا معقولات ثانی را به دو قسم منطقی و فلسفی تقسیم کرده و چون معقولات ثانی اعم از منطقی و فلسفی فاقد فرد خارجی می‌باشند، صدرا آنها را معقولات ثانی بالمعنی الاعم نامید (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۲۴).

۱-۲-۷- معقولات ثانی منطقی

معقولات ثانی منطقی (معقولات ثانی بالمعنی الاخص) محمولاتی که فاقد فرد خارجی هستند، گاه عارض چیزی می‌شوند که آن نیز در خارج وجود ندارد و موجود به وجود ذهنی است، نظیر نوعیت، کلیت و جزئیت (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۲۲).

۲-۲-۷- معقولات ثانی فلسفی

معقولات ثانی فلسفی محمولاتی هستند که علی‌رغم اینکه فاقد فرد خارجی می‌باشند، ولی دارای مصداق خارجی هستند و اشیاء خارجی و ذهنی و معقولات اولی اعم از آن که در خارج و یا در ذهن باشند به آنها متصف می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۲۳). درجات مصادیق معقولات ثانی فلسفی به حسب تشکیک متفاوت است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۶۰).

۸- نسبت معقولات ثانی با صفات ذهنی از دیدگاه صدرا

صدرا برخلاف شیخ اشراق، معقولات ثانی را به دو قسم منطقی و فلسفی تقسیم کرد. در دیدگاه صدرا، صفات ذهنی (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۶)، با معقولات ثانی منطقی یکی هستند و نسبت بینشان تساوی است و نسبت معقولات ثانی فلسفی با صفات ذهنی عموم و خصوص مطلق است. یعنی معقول ثانی فلسفی اعم و صفات ذهنی اخص هستند.

۹- نحوه وجود مفاهیم فلسفی در خارج و ملاک صحت حملشان از دیدگاه صدرا

شیخ اشراق مفاهیم فلسفی را جزء امور اعتباری و ذهنی قرار داد و مصحح حمل آنها بر موضوعاتشان را تنها صلاحیت آنها برای موضوعاتشان به واسطه‌ی خصوصیت موضوعاتشان دانست (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱ ج ۱، ص ۴۰۰).

در مقابل صدرا معتقد بود، مفاهیم فلسفی در خارج حظی از وجود دارند هرچند حظی اندک؛ چون که وجود دارای مراتب تشکیکی کمال و نقص است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۳۴). هم‌چنین صدرا ملاک صدق حمل مفاهیم فلسفی را، مطابقت با خارج دانسته است؛ زیرا حقایق خارجی متصف به آنها می‌شوند و حکم به لحاظ خارج می‌باشد و اتصاف به آنها ممکن نیست، مگر هنگام وجودشان برای موصوفاتشان (شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۳۳۶).

صدرالمتألهین برای بیان دیدگاه خود این‌گونه استدلال کرده است که، اتصاف چه ذهنی چه خارجی اعم از اینکه وصفش، انتزاعی باشد یا انضمامی، نسبت و ربط است، و اتصاف (ربط) تابع طرفین است. براین اساس در هر موطنی که اتصاف وجود داشته باشد دو طرف آن نیز در همان ظرف تحقق رابط، وجود خواهند داشت. پس وقتی گفته می‌شود «زید ممکن» زید خارجی است. اتصاف زید به امکان هم خارجی است؛ در نتیجه امکان هم خارجی خواهد بود. بنابراین محمول در ظرف ثبوت، بنابر استدلال یاد شده بهره و حظی از وجود خواهد داشت و هیچ فرقی بین صفات انتزاعی و صفات انضمامی وجود ندارد؛ البته توجه داشته باشید، چون وجود مقول به تشکیک است، هر صفتی از مرتبه‌ای خاص که متناسب آثار مختص به آن صفت است برخوردار می‌باشد. براین اساس برای صفاتی که گمان عدمی بودن آنها می‌رود، نظیر اضافات و اعدام ملکات و استعدادها نیز مرتبه‌ای هرچند ضعیف از هستی در ظرف اتصاف و ربط وجود دارد. توجه داشته باشید که به نظر صدرا، معقولات ثانی فلسفی وجودشان در خارج به صورت وجود رابط است. یعنی وجود فی‌غیره و کون ناقص دارند؛ بدین معنا که در خارج به صورت مستقل موجود نمی‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۴، ص ۴۳۴) و به وجود موضوع

خود و منشأ انتزاع خود، در خارج موجود هستند (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶). پس وجود معقولات ثانی در خارج، انتزاعی و اندماجی است؛ چون متن هستی را حقیقت عینی وجود پر کرده است؛ تمام این حیثیات با او متحدند؛ یعنی تا وقتی وجود هست، این مفاهیم از آن گرفته می‌شوند و وجود دارند و همین که وجود نباشد، آن‌ها هم نخواهند بود؛ به تعبیر دیگر، تمام این مفاهیم تقرر خارجی دارند، ولی با حیثیت تقییدیه وجود، حکم موجودیت، اولاً و بالذات از آن وجود است و ثانیاً و بالعرض از آن آنها (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۲۹۱).

صدرا اتصاف مفاهیم فلسفی و به طور کلی هرگونه اتصاف را به معنای نسبت میان دو شیء متغیری دانسته است که تغایر آنها برحسب وجود ظرف اتصاف می‌باشد. برای نمونه، اگر ظرف اتصاف خارج باشد، دو طرف اتصاف نه تنها در خارج موجودند، بلکه در وجود خارجی خود نیز دارای تغایرند و در این مورد هیچ فرقی بین صفات انتزاعی و انضمامی وجود ندارد؛ این سخن بدین معناست که صدرا به تغایر خارجی میان حیثیات خارجی مفاهیم فلسفی و نیز میان حیثیات ماهوی و مفاهیم فلسفی معتقد است. (در دستگاه صدرا ماهیت هم مثل مفاهیم فلسفی؛ انتزاعی هست. البته بین ماهیات و مفاهیم فلسفی فرق است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۰). معقولات ثانیه فلسفی از متن هستی انتزاع می‌شوند و ماهیات از متن وجود انتزاع نمی‌شوند. فیلسوفان در منشأ انتزاع مفاهیم ماهوی اختلاف دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، جزء ۱، ص ۳۷). اما آنچه که در تمام این دیدگاه‌ها مشترک است این است که ماهیت، امری اعتباری و انتزاعی است. (همان، ص ۴۳).

البته توجه به این نکته لازم است که در نزد صدرا تغایر وجودی، نباید به گونه‌ای باشد که وحدت مصداقی آنها از بین برود. به همین خاطر صدرا توضیح می‌دهد که منظور از تغایر وجودی دو طرف اتصاف به این معناست که بهره خاص هر یک از متصفین و صفات موجود در خارج از وجود، متغایر با بهره دیگری است که شاید بتوان از آن به اختلاف مراتب وجودی در یک وجود واحد تعبیر کرد؛ به گونه‌ای که یک وجود واحد، در خود، مراتب و بهره‌های

مختلفی از وجود را جمع می‌کند و هر مرتبه، از آن حیثیت که مرتبه و بهره خاصی از وجود است، مغایر با دیگری شمرده می‌شود (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، جزء ۲، ص ۸۵).

بنابراین، براساس نظر صدرا مفاهیم فلسفی علاوه بر اینکه اتصافشان خارجی است، عروضشان هم خارجی است؛ بدین معنا که وجودی برای خود ندارند بلکه وجودشان عین وجود موضوعشان می‌باشد؛ یعنی عروضشان اندماجی است (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵۱).

۱۰- نقد قاعده «کل ما حصل ... اعتباری» شیخ اشراق از دیدگاه صدرا

همان‌طور که قبلاً گفته شد، شیخ اشراق قاعده «کل ما رأیت تکرار انواعه متسلسلاً مترادفاً فطریق التفضی ما قلت فافهم و فتش کل کلام حتی لایقع الامر ذهنیاً مأخوذاً أعینیه» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶) را اختراع کرد تا به وسیله آن صفات ذهنی را از عینی جدا کند.

صدرا بر این قاعده اشکال اساسی وارد می‌کند و معتقد است که شیخ نمی‌تواند از این راه، ذهنی بودن مفاهیم فلسفی را اثبات کند. به این دلیل که، شیخ اشراق که این قاعده را اختراع کرده است، خود معتقد است که مفاهیم با یکدیگر اختلاف فراوان دارند. مفهوم مشکک و دارای مراتب شدت و ضعف و نقص و کمال می‌باشد؛ پس مانعی ندارد که بعضی از مصادیق نازل آن از امور اعتباری باشند. در نتیجه اگر یک مفهوم بر چند مصداق اعتباری صدق کند، نباید نتیجه گرفت که مصداق آن در هیچ جا امر حقیقی نیست؛ مفهوم وجود نیز گاهی بر مصادیق اعتباری حمل می‌شود، مثلاً وقتی که وجود را بر مفاهیم انتزاعی محض اطلاق می‌شود، اما همین مفهوم وجود به حقیقه الحقایق و منشأ همه‌ی موجودات یعنی ذات واجب نیز اطلاق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، جزء ۲، صص ۲۰۵-۲۰۸).

۱۱- مصادیق صفات ذهنی از دیدگاه شیخ اشراق و نقد صدرا بر آن ها

شیخ اشراق بسیاری از معقولات اولی و مفاهیم فلسفی را افزون بر مفاهیم منطقی، در زمره مفاهیم اعتباری و معقولات ثانی (به معنی ذهنی) درآورده است، ولی صدرا برخلاف شیخ اشراق، مفاهیم فلسفی و مفاهیم ماهوی را از مصادیق صفات ذهنی ندانست. که در این قسمت ابتدا مصادیق صفات ذهنی شیخ اشراق بیان می شود و در ادامه نقد صدرا بر مصادیق صفات ذهنی شیخ اشراق بیان می شود:

۱۱-۱- وجود

شیخ اشراق در چند استدلال عدم زیادت خارجی وجود بر ماهیت و در نهایت عدم خارجیت وجود را اثبات کرده است که در اینجا به یک مورد آن پرداخته می شود.

شیخ اشراق بیان می کند که مشائیان معتقدند می توان ماهیت را بدون وجود تعقل کرد و در وجودش شک کرد؛ و وجود را هم بدون ماهیت می توان تعقل کرد؛ در نتیجه این دو در خارج مغایر هم هستند و وجود در خارج زائد بر ماهیت است. شیخ اشراق نیز معتقد است؛ چون وجود را می فهمد؛ مثل وجود عنقاء و پس از فهمش در اینکه وجود عنقاء در خارج هست یا نه؛ می تواند شک کند؛ پس طبق استدلال خود مشائیان، وجود وجود عنقاء در خارج مغایر با وجود عنقاء خواهد بود و در نتیجه وجود وجود عنقاء در خارج، زائد بر وجود عنقاء خواهد بود؛ در نتیجه وجود عنقاء دارای وجودی خواهد بود که سخن بر روی وجود وجود عنقاء می رود که او هم دارای وجودی خواهد بود و این روند ادامه می یابد که این امر مستلزم سلسله نامتناهی از وجودهای مترتب که مجتمعاً باید موجود باشند، خواهد بود که چنین سلسله ای نامتناهی محال است. پس وجود در خارج، نه زائد بر ماهیت و نه زائد بر وجود ماهیت است (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۵۸).

صدرا استدلال شیخ اشراق را بدین گونه رد می‌کند که؛ ادراک وجود غیر از ادراک ماهیت است. ماهیت چیزی است که بنابر قول معروف، هم می‌تواند به وجود خارجی موجود شود هم به وجود ذهنی، و از این رو علم به کنه و حقیقت آن ممکن است؛ اما وجود چنین نیست، حقیقت وجود عین خارجیت است و به ذهن نمی‌آید و به همین خاطر حقیقت و کنه وجود به علم حصولی قابل درک نیست. آنچه که در ذهن از حقیقت وجود است، یعنی مفهوم عام بدیهی وجود، یک مفهوم انتزاعی است که تنها جنبه‌ای از جنبه‌های وجود خارجی را حکایت می‌کند و تعقل وجهی از شیء موجب تعقل کنه حقیقت شیء نمی‌شود. بحث در اینجا درباره حقیقت خارجی وجود است که با مفهوم دریافت نمی‌شود و تنها از طریق علم حضوری می‌توان بدان دست یافت. پس اینکه شیخ اشراق فرمود که وقتی وجود را تصور می‌کنید هنوز در وجودش شک دارید؛ در پاسخ باید گفت اگر حقیقت وجود مقصود است که آن به علم حضوری فهمیده می‌شود، در این صورت موجودیت این حقیقت معلوم است و هیچ تردیدی در آن نیست تا با تمسک به کبرای «المعلوم غیرالمشکوک» اثبات شود که تحقق آن مستلزم وجود زائد و تسلسل است. پس در مورد این حقیقت، استدلال فوق جاری نیست تا سخن از امکان تصور آن و امکان شک در موجودیتش مطرح شود. و اگر منظور مفهوم وجود باشد، هرچند استدلال فوق درباره‌ی آن تمام است؛ زیرا مفهوم وجود اعتباری عقلی است ولی این مطلب مورد انکار کسی نیست تا احتیاج به استدلال باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، جزء ۱، ص ۲۲۷).

۱۱-۲- جوهر

از جمله مقولاتی که بر خلاف نظر مشائیان، شیخ اشراق آن را اعتباری می‌داند، جوهر است. به نظر شیخ اشراق، جوهریت جسم، امری زاید بر جسمیت در خارج نیست؛ زیرا تعدد جعل در اینجا وجود ندارد. جعل جسمیت عیناً جعل جوهریتش نیز هست؛ زیرا در نزد او

جوهریت همان کمال ماهیت شیء است به گونه‌ای که در قوام خودش بی نیاز از محل است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰).

اما به نظر صدرا، بی نیازی از موضوع و نیاز به موضوع بر خود ماهیات عارض نمی‌شود مگر به حسب وجودشان؛ یعنی مفهوم ابیض از حیث اینکه مفرق بصر است، نمی‌توان مدعی شد که موضوع دارد. و مفهوم حیوان یا فلک از حیث مفهوم‌هایشان نمی‌توان مدعی شد که موضوع ندارند؛ چون که نیاز به موضوع و بی نیازی از موضوع دو نحوه از وجود است: ۱- وجودی که لذاته نیازمند به موضوع است. ۲- وجودی که لذاته بی نیاز از موضوع است.

با توجه به مطالب گفته شده به نظر صدرا، اگر جوهر، کمال وجود یا بی نیاز بودن وجود از موضوع، اراده شود، در این صورت معنی انتزاعی، مصدری خواهد بود؛ در نتیجه بدون هیچ شبهه‌ای، مفهوم عقلی و از معقولات ثانی فلسفی خواهد بود. و اگر جوهر، چیزی که به وسیله آن شیء کمال می‌یابد و بی نیاز از موضوع می‌شود، اراده شود، در این صورت جوهر، امر متحقق در خارج خواهد بود؛ و تعبیر می‌شود از آن به وجودی که بدون موضوع قوام می‌یابد. وجودات به حسب خودشان در این معنی جوهر (وجودی که بدون موضوع، قوام می‌یابد) متفاوت هستند (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۲). بحث درباره عرض نیز به همین گونه صورت می‌گیرد.

۱۱-۳- مقولات و محمولات

شیخ اشراق معتقد است همه‌ی مقولات که عبارتند از: جوهر کم، کیف، این، متی، وضع، ملک، اضافه، ان ینفعل و ان یفعل؛ هنگامی که شکل محمولی (اشتقاقی) به خود گیرند، اعتباری خواهند بود؛ مثلاً اسود، محمول ذهنی و اعتباری است ولی سواد که اسود از آن اشتقاق یافته، امر عینی و خارجی است. یعنی، هریک از مقولات در حالت محمولی به طور

مطلق (چه مبدأ آن، عینی باشد و چه اعتباری) ذهنی و اعتباری هستند. چون محمولات کلی هستند و کلی تنها در ذهن وجود دارد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۴ و ج ۱ ص ۱۷۲).

اما صدرا معتقد است که مفهوم عرض (سواد) و مفهوم عرضی (اسود) یک مفهوم اند نه دو مفهوم، منتها اگر این مفهوم واحد به شرط لا اعتبار شود، همان عرض است که با لفظ جامد از آن تعبیر می‌شود و اگر لابه شرط اعتبار شود همان عرضی است که با لفظ مشتق از آن تعبیر می‌شود؛ پس عرض و عرضی شیء واحدی هستند و هیچ فرقی بین آن‌ها مگر به اعتبار نیست؛ پس سواد اگر عینی باشد، اسود هم عینی خواهد بود. و هر دو بر جسم عارض می‌شوند؛ سواد به حسب وجود و اسود به حسب مفهوم (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۸).

۱۱-۴- اضافات

به نظر شیخ اشراق اضافات و نسبت‌ها نیز اعتبارات عقلی هستند؛ مثلاً اخوت که از امور اضافی است؛ اگر ماهیت و عرضی باشد که در خارج عارض بر شخصی مثل زید شود؛ در نتیجه خود این نسبت اخوت، اضافه و نسبتی به یک نفر دیگر مثلاً عمر پیدا می‌کند؛ زیرا اخوت که از مقوله اضافه است فقط بین دو نفر یا بیشتر رخ می‌دهد و به همین دلیل نسبت اخوت، اضافه و نسبتی هم به محل خودش که زید بود، پیدا می‌کند. هر یک از این دو نسبت غیر از دیگری است؛ چون که متضائفین (زید و عمر) غیر هم هستند که این مستلزم تغایر هر یک از این دو اضافه از دیگری است. هم‌چنین بالضرورة این دو نسبت غیر از خود (ذات) نسبت اصلی (اخوت) هستند؛ زیرا خود نسبت اصلی هر وقت موجود فرض شود، ذات واحد خواهد بود؛ در نتیجه این دو نسبت همان نسبت اصلی نیستند. همین سخن بر فرض وجود عینی داشتن نسبت‌ها، در مورد نسبتی که نسبت اصلی به محل خودش داشت، تکرار می‌شود؛ زیرا آن موجودی غیر از نسبت سابق خواهد بود، و این امر منجر به سلسله‌ای از اضافات مترتب که

اجتماع در وجود دارند می‌شود که امری است محال؛ پس اضافات در خارج موجود نیستند؛ بلکه امور اعتباری و ذهنی هستند (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۸۸-۳۸۹).

صدرا معتقد است برای منحل کردن شبهه من جمیع جهاتش باید به تعریف مضاف مطلق رجوع کرد. تعریف مضاف مطلق بدین گونه است که مضاف چیزی است که در قیاس با غیرخودش دارای ماهیتی معقول باشد. پس هر موجودی در خارج، به حسب ماهیتش، در قیاس با غیرخودش تعقل شود، در این صورت آن شیء مضاف خواهد بود، در خارج، موجودات بسیاری به این صفت هستند، پس مضاف نیز در خارج موجود است (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۸۹).

۱۱-۵- عدمیات

به نظر شیخ عدمیات مقابل ملکات به خاطر تقیید و اضافشان به ملکات، نه عدم محض هستند؛ نه موجود عینی خارج از ذهن؛ بلکه امور عقلی و اعتباری هستند. به نظر شیخ همه‌ی امور عدمی از انتفای یک امر موجود، قوام می‌یابند و چون انتفاء نمی‌تواند در خارج محقق شود؛ بنابراین باید گفت تنها در ذهن تصور می‌شوند، مثلاً سکون عبارت است از نبود حرکت در چیزهایی که حرکت در آنها امکان پذیر هست (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۰ و سپهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰).

صدرا در رد سخن شیخ بیان می‌کند که سکون (عدم حرکت)، عمی (عدم بینایی) و غیر این‌ها، اگر چه مفاهیمی مشتمل بر عدم می‌باشند، ولی هریک از این مفاهیم از چیزهایی هستند که در خارج، بر اشیاء عینی صدق می‌کنند و بر اشیاء عینی حمل می‌شوند. و وقتی چیزی بر چیز دیگری حمل می‌شود، یعنی اتحاد در وجود دارند. پس وقتی گفته می‌شود: «زمین ساکن است» یا «زید اعمی و کور است» معنایش این است که وجود این مفاهیم متحد

با وجود موضوعاتشان هستند و بنابر اینکه مفاد حکم ایجابی است، پس برای این مفاهیم بهره و حظی هرچند ضعیف از وجود می‌باشد (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۰).

۱۱-۶- وحدت

به نظر شیخ وحدت امری اعتباری است؛ چون اگر این گونه نباشد؛ وحدت در خارج وجود خواهد داشت و زائد بر ماهیتش خواهد بود؛ در نتیجه وحدت نیز موجود واحدی خواهد بود و دارای وحدت؛ یعنی ماهیت و وحدتش دو چیز در نظر گرفته شده‌اند؛ یکی وحدت و دیگری ماهیتی که وحدت دارد؛ با توجه به مطالب گفته شده، هریک از این دو وحدتی دارند؛ که این سخن مستلزم چند امر محال است: یکی اینکه برای ماهیت بدون وحدت، وحدتی خواهد بود؛ که این وحدت هم دارای وحدت خواهد بود و این منجر به تسلسل نامتناهی محال وحدت می‌شود. یکی دیگر از آن محالات این است که وحدت که موجود واحدی در نظر گرفته شد دارای وحدت خواهد بود، بحث بر روی این وحدت می‌رود که آن هم دارای وحدت خواهد بود که این منجر به تسلسل محال می‌شود؛ پس وحدت امری اعتباری و عقلی است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷).

صدرا در رد سخن اشراق بیان می‌کند که وحدت مثل وجود، مفهوم عام بدیهی التصور، غیرقابل تعریف می‌باشد؛ به خاطر اینکه در غایت ظهور و عمومیت قرار دارد. همچنین وحدت، مثل وجود، مشکک است و قابل شدت و ضعف و تقدم و تأخر است. مفهوم وحدت غیر مفهوم وجود است؛ اما حقیقت وحدت با حقیقت وجود یکی است و عینیت دارند؛ به خاطر اینکه هر دو در صدق بر اشیاء مساوق هستند و هرکجا که وجود هست وحدت نیز با آن می‌باشد. همچنین وحدت مثل وجود، در عقل زائد بر ماهیات می‌باشد و مقوم ماهیت هیچ شیئی نیست ولی به دلیل مساوقتی که با وجود دارد، عین وجود و واقعیت آن‌ها بوده، و هیچ گونه زیادتی بر مصداق خارجی وجود ندارد و وحدت در خارج با ماهیات اتحاد دارد نظیر اتحادی که بین وجود

و ماهیات در خارج است؛ پس کیفیت زیادت و عروض وحدت بر ماهیت نظیر زیادت و عروض وجود بر آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، جزء ۲، صص ۵۸-۶۳).

۱۱-۷- عدد (کثرت)

به نظر شیخ عدد امر اعتباری است؛ چون عدد از آحاد یعنی چند وحدت ترکیب شده است؛ و وحدت همان طور که قبلاً اثبات شد، امر اعتباری است؛ در نتیجه عدد (کثرت) هم که از چند وحدت ترکیب می‌شود، اعتباری خواهد بود (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸).

صدرا بدین گونه پاسخ می‌دهد که، وحدت هر شیء، عین وجود آن شیء است، و به خاطر اینکه وحدت از عوارض وجود است و عوارض وجود عین وجود هستند، پس هر شیء چند وحدت ندارد چون چند وجود ندارد؛ و سخن حق این است که وحدت در خارج هست؛ در واقع هر چیزی که در خارج هست، تعیین یافته به واحد شخصی است و با توجه به اینکه تحقق عدد از تکرار وحدت می‌باشد پس برای کثیر و عدد، غیر از وجودهای آحاد، وجودی در خارج نیست مثلاً وقتی عدد ده عارض انسان می‌شود، موضوع این عدد از آن جهت که معروض عدد ده است تنها به لحاظ آحاد دارای وجود حقیقی و وحدت حقیقی است و مجموع آن‌ها به اعتبار عقل دارای وجود اعتباری است (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۷۶).

۱۱-۸- عرضیت

شیخ اشراق برای اعتباری بودن عرضیت استدلالی بدین گونه ارائه می‌دهد که، بر فرض اگر عرضیت وجود مستقل در خارج داشته باشد؛ عرض خواهد بود؛ پس یا عرضی برای اعراض می‌شود و یا عرض در محل اعراض می‌شود. در صورت اول؛ اعراض قبل از عرضیت باید وجود داشته باشند؛ چون عرضیت به عنوان عرض، نیازمند محل است، که در این صورت، اعراض دیگر عرض نامیده نمی‌شود و عرضیت اعم از اعراض نمی‌شود؛ که این‌ها برخلاف فرض

می‌باشند و محال هستند و در صورت دوم هریک از اعراض دو عرض خواهد بود نه یک عرض؛ درحالی که عقل حکم می‌کند که هر یک از اعراض یک عرض می‌باشند که قائم بر اجسام می‌شوند، پس عرضیت امری اعتباری و عقلی است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۲).

به نظر صدرا، بنابر اعتقاد شیخ اشراق بسیط خارجی مثل سواد، جایز نیست که به حسب ماهیت دارای ترکیب باشد، علت این سخن شیخ، این است که وجود را امر اعتباری می‌داند و ماهیت را اصیل می‌داند؛ پس این دلیلی بر اعتباری بودن عرضیت نیست. اما نزد پیروان مشائیان، ملاک اینکه شیئی ذاتی ماهیت باشد این است که شیء به حسب وجود ذاتی مصداق حمل معنی اش بر ماهیت باشد و این در حالی است که مفهوم کیفیت صادق بر سواد است و سایر کیفیات نیز بر همین منوال هستند؛ در نتیجه مفهوم کیفیت ذاتی مشترک برای آنها هست (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۰۳).

۱۱-۹- نقطه و خط

به نظر شیخ اشراق نقطه و خط نیز از امور اعتباری هستند؛ چون خط، نهایت سطح و نقطه نهایت خط است. و نهایت امر عدمی است و امر عدمی چیزی نیست که در خارج واقع شود؛ در نتیجه نقطه و خط امور اعتباری و ذهنی هستند نه خارجی (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸).

اما به نظر صدرا نهایت شیء بودن، عدم محض نیست (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۳۵). ضمن اینکه این امور نفس نهایت نیستند بلکه امور وجودی هستند که چیزی به آنها منتهی می‌شود؛ و در واقع آنها از چهره‌های وجود اجسام هستند و وجودی جداگانه از وجود جسم ندارند.

۱۱-۱۰- شیئیت، حقیقت، ذات، ماهیت (عنوان ماهیت)

یکی از استدلال‌های شیخ اشراق در اعتباری بودن وجود این است که وجود به یک معنا و به یک مفهوم بر سیاهی، جوهر، انسان و اسب گفته می‌شود؛ یعنی وجود معنایی عقلی، اعم از هریک از آنهاست؛ شیخ اشراق بر اساس این استدلال نتیجه گرفت که مفهوم ماهیت مطلق نه ماهیت مقید به فلان یا بهمان چیز و شیئیت مطلق و حقیقت مطلق و ذات مطلق نیز به همین گونه هستند، در نتیجه این‌ها هم محمولات عقلی محض و اعتباری هستند (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۴).

به نظر صدرا، این مفاهیم مثل مفهوم وجود از معقولات ثانی فلسفی هستند که در ذهن دارای وجود مستقل هستند و در خارج به وجود منشأ انتزاع خود موجود هستند یعنی در خارج وجود مستقل ندارند (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵۰).

۱۱-۱۱- امکان

شیخ اشراق معتقد است که امکان امر اعتباری است. چون امکان به یک مفهوم واحد بر امور مختلف، واقع می‌شود؛ یعنی همه‌ی ممکنات به یک معنی واحد دارای امکان هستند؛ پس، امکان عین خود هیچ یک از ممکنات که ماهیتاً مختلف هستند، نیست. و گرنه به حسب معنی واحد بر بیش از یک ماهیت، صدق نمی‌کرد. بنابراین امکان یک امر عقلی و اعتباری است که اعم از هر یک از ممکنات است (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۸).

صدرا در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد که صفات اشیاء به دو گونه هستند: ۱- صفات وجود مثل سواد و بیاض و غیر این دو ۲- صفت ماهیت از آن حیث که خودش، خودش است مثل کیفیت و جزئیت و ذاتیت و عرضیت. هر آنچه که صفت ماهیت باشد؛ ظرف عروضش در ذهن خواهد بود امکان به خصوص امکان ذاتی از همین سنخ است؛ چون که با نظر به ذات و ماهیت شیء معنایش عدم ضرورت وجود و عدم است (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۷۸).

۱۱-۱۲- وجوب

شیخ معتقد است که وجوب زائد بر ماهیت واجب در خارج نیست؛ بلکه امر اعتباری است؛ چون اگر وجوب در خارج زائد بر ماهیت باشد؛ بدین معناست که وجوب در خارج تحقق دارد؛ پس وجوب صفتی برای وجود خواهد بود؛ زیرا گفته می‌شود وجود واجب، در نتیجه وجوب زاید بر وجود خواهد بود و قائم به خودش نخواهد بود؛ زیرا صفت در تقررش به ذات موصوفش نیاز دارد؛ و وجوب، ممکن خواهد بود و چون هر ممکنی دارای وجوب بالغیر و امکان بالذات است؛ پس وجوب هم دارای وجوب و امکان خواهد بود و هر کدام از وجوب و امکان وجوب هم ممکن خواهد بود و با توجه به اینکه هر ممکنی دارای وجوب و امکان است؛ این روند ادامه می‌یابد منجر به تسلسل محال از وجوب و امکان‌های مترتب می‌شود. پس وجوب امر اعتباری است (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰ و سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹).

به نظر صدرا وجوب، اگر صفت ماهیت در نظر گرفته شود آن هم وقتی که ماهیت با وجود مفروض سنجیده شود. یا اگر وجوب صفت وجود ماهیت در نظر گرفته شود؛ آن هم وقتی که وجود ماهیت با ماهیت در ظرف ذهن مقایسه شود؛ در این دو صورت وجوب، معقول ثانی فلسفی و اعتباری خواهد بود. اما هنگامی که وجوب به وجود عینی، فی نفسه نسبت داده شود، صحیح نیست که امر اعتباری محسوب شود؛ بلکه معنایش وجود متأكد بذاته یا بغیره خواهد بود. که در این صورت وجوب هر وجودی، عین وجودش خواهد بود (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۸۰).

۱۱-۱۳- امتناع

به نظر شیخ امتناع نیز امر اعتباری است. چون وقتی گفته می‌شود «ج در خارج ممتنع است» بدین معنی نیست که امتناع هویت خارجی دارد؛ زیرا امتناع مفهومی عدمی است و عدم

چیزی نیست که بتواند در خارج محقق شود؛ پس امتناع امر عقلی و اعتباری است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۲).

صدرا نیز معتقد است که امتناع حقیقی، وجودی در خارج ندارد. ممتنع و محال در خارج چیزی نیست که وصف امتناع را داشته باشد. اما امتناع از معقولات ثانی فلسفی است و همان طور که گفته شد، واقعیت داشتن معقولات ثانی فلسفی به این معناست که انتزاع مفهوم از یک منشأ حقیقی است، نه اینکه مفهوم عیناً در خارج موجود باشد. به همین خاطر است که گفته می‌شود در خارج به وجود منشأ انتزاع خود موجود می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، جزء ۲، ص ۸۷).

نتیجه‌گیری

شیخ اشراق مفاهیم کلی را به دو دسته صفات عینی و ذهنی تقسیم کرد و تنها مفاهیم ماهوی را از صفات عینی دانست و همه مفاهیم فلسفی را مانند مفاهیم منطقی از صفات ذهنی، صرف و محض قرار داد، صفاتی که فقط وجود ذهنی دارند. شیخ اشراق بر پایه‌ی اصالت ماهیت می‌اندیشید، گمان می‌کرد که اگر قرار باشد مفاهیم فلسفی چون وجود و وحدت در خارج تحقق یابند؛ به ناچار باید در برابر هر مفهوم یک وجود مستقل واقع شود، چرا که شیخ اشراق نحوه دیگری برای وجود داشتن مفاهیم در خارج، متصور نبود و به نظرش تعدد مفاهیم همیشه لازمه‌اش تعدد مصادیق است؛ یعنی معانی متعدد با وجودهای متعدد در خارج، وجود می‌یابند. به همین خاطر مفاهیم فلسفی را مانند مفاهیم منطقی ذهنی محض دانست.

او همچنین با کمک این معیار که «کل ما حصل من وقوعه التکرر و التسلسل، فهو امر ذهنی اعتباری» اثبات کرد که مفاهیم فلسفی، اعتباری عقلی هستند.

صدرا مثل شیخ اشراق مفاهیم کلی را به دو دسته صفات عینی و ذهنی تقسیم کرد با این تفاوت که صدرا مفاهیم فلسفی را مثل مفاهیم ماهوی، جزء صفات عینی قرار داد و تنها مفاهیم منطقی را از صفات ذهنی دانست؛ صفاتی که امور ذهنی و موضوعاتی را که در ذهن وجود دارند، توصیف می‌کنند. همچنین او صفات عینی را به صفات انضمامی و انتزاعی تقسیم کرد.

لازم به ذکر است که در نهایت صدرا صفات عینی را منحصر در صفات انتزاعی می‌داند و صفات انتزاعی را به دو قسم صفات ماهوی و صفات فلسفی تقسیم می‌کند که در منشأ انتزاع با هم اختلاف دارند.

همچنین صدرا معتقد است، که وجود اصیل است و متن خارج را پر کرده است و یک حقیقت واحد می‌تواند فرد و مصداق برای مفاهیم متعدد و معانی مختلف واقع شود، لزومی ندارد که برای اینکه مفهومی در خارج تحقق یابد، حتماً به یک وجود مستقل در خارج موجود شود. به همین خاطر او مفاهیم فلسفی را حیثیات انباشته در حقیقت وجود دانست؛ که همه آنها از متن وجود انتزاع می‌شوند و وجود، مصداق برای تمام مفاهیم فلسفی است؛ بدین معنی که مفاهیم فلسفی به وجود منشأ انتزاع خود در خارج موجود هستند؛ نه به وجود مستقل و در واقع آنها مراتب مختلف یک وجود واحد هستند که بهره هر کدام از وجود با توجه به اختلاف مراتبشان متفاوت است و آنها به خاطر تفاوت در بهره وجودی، مغایر هم هستند.

ضمن اینکه تحقق وجود به خودش می‌باشد و وجود در موجود شدن به وجود دیگری نیاز ندارد؛ چون که هستی عین ذات وجود است؛ پس تحقق وجود در خارج مستلزم تسلسل نیست. بلکه عقل است که می‌تواند برای وجود، وجود دیگری اعتبار کند و این روند را ادامه دهد تا جایی که عقل دست از فعالیت بردارد، این سلسله هم متوقف می‌شود؛ پس باید گفت که شیخ اشراق بین مفهوم و مصداق خلط کرده است و احکام ذهن را به خارج منتقل کرده است.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۶)، قواعد کلی فلسفی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.
۲. ابن سینا، عبدالله (۱۳۸۱)، تعلیقات، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۳. اسماعیلی، مسعود (۱۳۸۹)، معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، ریحیق مختوم، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۱، جزء ۱ و ۴، ج ۲، جزء ۱ و ۲.
۵. سهروردی، یحیی بن جیش (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کرین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱ و ۲.
۶. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱ م)، اسفار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۱ و ۳ و ۴.
۷. _____ (۱۳۹۱)، تعلیقه بر حکمت الاشراق، تهران، حکمت، ج ۱.
۸. شیرازی، قطب الدین (۱۳۹۱)، شرح حکمت الاشراق، ج ۱، تهران، حکمت.
۹. فنائی اشکوری، محمد (۱۳۷۵)، معقول ثانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.
۱۱. _____ شرح اسفار (۱۳۸۰)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱ جزء ۱ و ۲.
۱۲. یثربی، یحیی (۱۳۸۵)، حکمت اشراق سهروردی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. یزدان پناه، یدالله (۱۳۸۹)، حکمت اشراق، تحقیق مهدی علی پور، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.

فهرست مقالات

۱۴. جوادی آملی، مرتضی (۱۳۸۸)، معقولات ثانی در اندیشه حکما، فصلنامه اسراء، سال اول، شماره ۲.